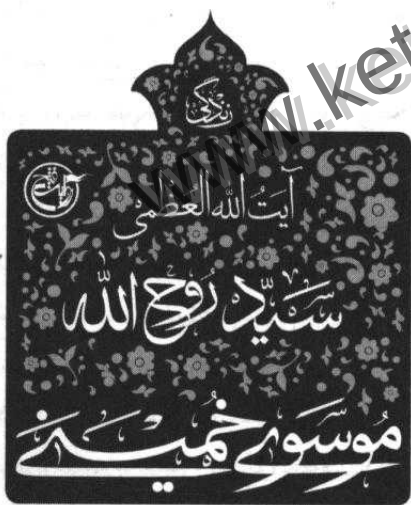




به قلم حورا نژاد صداقت



انتشارات روایت فتح

زندگی

آیت الله العظمی سید روح الله موسوی خمینی

به قلم حور ازاد صداقت

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰، شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

نقاشی روی جلد: کاظم علیرضا

نام نوشته روی جلد: مهدی دقیقی

ویراستار: سید محمد مکتبی

لیتوگرافی و چاپ: صدف

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۶-۵۶۷-۰

قیمت: ۳۳۰۰۰ تومان

در این کتاب املاي ولاگان، براساس کتب خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است.

زاد صداقت، حورا، ۱۳۶۳ -

عنوان و نام پدیدآور: زندگی آیت الله العظمی سید روح الله موسوی خمینی به قلم حورا

زاد صداقت؛ ویراستار سید محمد مکتبی.

تهران: انتشارات روایت فتح، ۱۴۰۰، ۱۰۲ ص.

ISBN: 978-600-330-567-0

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۴۸.

موضوع: Khomeyni, Ruhollah, Leader and Founder of IRI

رده بندی کنگره: DSR1577

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۰۷۹۰۰

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیا

دقتسر: ۸۸۸۰۹۷۴۸، فروشگاه: ۸۸۸۹۷۸۱۴، پخش: ۸۸۸۵۳۹۰۸

نشانی: تهران، میدان فردوسی، خیابان شهید سپهبد قرنی، شماره ۱۶

❖ مقدمه نویسنده

«اگر شوهر من هم امام خمینی بود، می دیدید که چطور برایش فداکاری می کردم!» این حرف را با خنده و حق به جانب گفت. از امام خمینی فقط چند سخنرانی شنیده بود و ماجراهایی که بزرگ ترها برایش تعریف کرده بودند. گرچه همین ها هم کافی بود تا آن مرد را دوست داشته باشد، اما هیچ وقت از اندرونی خانه او و همسرش چیزی نه خوانده بود و نه شنیده بود؛ که اگر از آن اتفاق های عجیب خبر داشت، احتمالاً خیلی زود ادعایش را پس می گرفت!

زندگی خصوصی آن هایی که نگاهی متفاوت به دنیا دارند، خاص است. معیار خوب بودن شان هم لابد خاص است. اصلاً فکرش را هم می کردید که آقا روح الله جوان، از زنش فقط یک چیز خواست و آن هم پاک ماندن و گناه نکردن بود؟! آیا می دانستید که آقا روح الله گاهی آن قدر در مضيقه بود که همسرش مجبور می شد لباس کهنه خودشان را قیچی بزند و دوباره به قواره بچه های کوچک شان بدوزد؟! می دانستید که یک بار حاج آقا روح الله عبا و پاچه های شلوارش را بالا زد و در گل ولای خود را به همسرش رساند تا بگوید

«هر چه دارم، از تو دارم»؟! یامی دانستید که در یکی از سفرهای تابستانه، زنش را پشت ماشینی که بارش گوسفند بود، نشانند و بعد هم با یک قاطر او را به مقصد رساند؟! اصلاً می‌توانید حدس بزنید که در دلهره شب‌های دستگیری، آقا چطور همسرش را آرام می‌کرد تا بتواند از پس بی‌خبری روزهای بعد برآید؟! ... راستش را بخواهید، من هم این‌ها را نمی‌دانستم. هر چه بیشتر کتاب‌ها را ورق می‌زدم، ماجراهای عجیب‌تری از زندگی آقا و خانم پیدا می‌کردم؛ یک زندگی عاشقانه خاص، در شرایط سخت.

مطالبی که خواهید خواند، ماجراهای کمتر گفته شده از زندگی مردی است که از اول امام خمینی نبود، بلکه طلبه‌ای بود که تلاش می‌کرد تا راه زندگی‌اش را پیدا کند و خانواده‌اش هم در این راه، پایه‌پای او آمدند.

این کتاب بر اساس واقعیت نوشته شده است و هیچ‌یک از نقل قول‌ها و اتفاقات، محصول خیال‌پردازی و داستان‌سرایی نیستند. در گردآوری مطالب، حتی به سراغ روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم نرفتم؛ زیرا مصاحبه‌ها و یادداشت‌های شخصی خانم خدیجه ثقفی از اندرونی خانه در این دوران بسیار کم و ناچیز بود و من هم قصد نداشتم از قول دیگران چیزی را نقل کنم. می‌خواستم فقط ماجراهایی را از اندرونی خانه این زن و شوهر در بستر تاریخ روایت کنم که راوی آن‌ها در کتاب‌ها و منابعی که داشتم، اول شخص مفرد باشد؛ بانو قدس ایران.

من از نوع برخورد و عکس‌العمل‌های این آقا و خانم در زندگی شخصی‌شان و فرار و فرودهای عجیبی که پشت سر گذاشتند، فراوان یاد گرفتم؛ امیدوارم برای شما هم مؤثر باشد.